وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا پس اگر ترسید یا دانید که عدل نتوانید ورزید در میان فَوَاحِدَةً پس نکاح کنید یک زن را، اگر تمتع خواهند معنی این است
که پسندیده است شما را یک زن أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ یا سریت کنید از کنیزکان آنرا که مالک آنست دستهای شما یعنی شما را در ایشان ملکیت
تصرف هست تسویه کردن میان یک زن آزاد و آن مقدار که خواهد از سراری چه میان سراری حقوقی که لازم حال حرایر باشد نباشد ذَٰلِكَ این تقلیل
زوجات یا اختیار یک واحد و یا تسری أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا نزدیک تر است بآنکه میل ننمایید و انحراف نورزید یا جور نکنید یا از قدر شرع در گذرید
چه هرگاه که زن از چهار زیاده باشد میان ایشان طریق عدل و سویت رعایت کردن بغایت صعبست یا درویش نشوید یا بکثرت عیال محتاج نشوید چه
هرچند عیال اکثر معیشت آسان تر اهل بصر را شکی نیست که راحة المعیل کالجسر علی النیل آسایش صاحب عیال از قبیل محالاتست چون جسر کردن
بر روی رود نیل بستن از محالاتست بیت ای گرفتار پای بند عیال ، دگر آزادگی مبند خیال ، غم فرزند و نان و جامه و قوت ، بازت آرد ز سیر در
ملکوت ، همه روز این خیال میسازم که بشب با خدای پردازم ، شب چو عقد نماز در بندم ، چه خورد بامداد فرزندم ، و چون در میان عرب عادت
بوده که هرگاه ولی زن او را با یکی عقد بستی مهر زوجه را تمام از زوج بستدی پس اگر شوهرش از همان قبیله بودی و زن از آنجا آمدی
سوی مطلقا از مهر وی چیزی ندادی و اگر شوهر نه از این عشیره بودی و زن از منزل خود بردی راحله دادی برای وی مهیا کردی باقی همه
بتصرف خود در آوردی حق تعالی اولیا را از این ظلم منع میکند و میفرماید وَآتُوا النِّسَاءَ و بدهید مر این زنان را که بشوهر داده اید صَدُقَاتِهِنَّ
کابین ایشان را که خود تصرف کرده اید در حالتی که هست آنها نِحْلَةً هدیه و عطیه از خدای تعالی بخشیده شده و با ایشان و گویند خطاب با ازواج است
شوهران را میفرماید که مهری که زنان را بدان در قید نکاح آورده اید بایشان دهید که حق تعالی فریضه گردانیده و از فریضه نا فرد کرده و در تفسیر وسیط
از صهیب رضی الله عنه نقل میکنند که حضرت رسالت صلعم فرمود که هرکه مهر زنی مقرر کرده باشد و عازم بود که آنرا
بوی نرساند و توقف کند در ادای آن و بزن نارسانیده بمیرد لقی الله زانیا بجد بزای رسد در حالی که زانی باشد یعنی از زمره اهل زنا در عرصه
ایشان را و اشامل باهم زاهد از پسر خود آورده که مهر را از آن صدقه و صداق گفته اند که بدان ظاهر شود صدق دعوی مرد در محبت زن چه
هرکه برای دوست از سر مال در نگذرد در محبت کاذبست و ازین بود که چون صدق حضرت پیغمبر صلعم مرتبه کمال داشت دعوی و معنی او یکسان بود
حق تعالی زن بی مهر برو حلال گردانیده و این از خصایص آنحضرت است و هیچکس دیگر را زن آزاد بی مهر داشتن روا نیست و باز گرفتن کاوین از
زن یا از وارثان جایز نی مگر آنچه خود بطوع و رغبت چیزی با اولیا یا ازواج دهند کما قال تعالی فَإِنْ طِبْنَ پس اگر این زنان خوش
خوی باشند لَكُمْ مر شما را و بگذارند عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ از سر چیزی از کاوین نَفْسًا از جهة نفس یعنی بطیب نفس خوش دلی نه از روی
لجاج و بدخویی و سوء معاشرت شما فَكُلُوهُ پس بخورید آنچیز را و بکار برید هَنِيئًا مَرِيئًا سازگار خوشگوار و گفته اند هنی آنست که انسان
از و لذت یابد و مری آنکه عاقبت آن کلال محمود باشد و در مدارک آورده که حضرت رسالت صلعم بر نیوه تفسیر فرموده اند که هنی آن باشد
که در وی گناهی نبود و مری آنکه باد در وی رنجی نباشد وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ و مدهید سفیهان و کم خردان را أَمْوَالَكُمُ مالهای خود را خطاب
با اولیا زنان و ایتام است و اضافه مال دنیا بایشان جهت تصرف ایشانست در آن بحکم ولایت الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا آن مالها
که گردانیده است خدای تعالی برای شما سبب قوام معیشت دنیا و رابطه انتظام امور دین چون حج و جهاد و صدقه و زکوة و نفقات

ضیافات

و ضیافات و تمهید قواعد خیرات وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا و بروزی دهید سفها را یعنی وظیفه مقرر کنید از آن مالها بقدر کفاف ایشان وَاكْسُوهُمْ و بپوشانید
و جامه دهید ایشان را بقدر حال وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا و بگویید مر ایشان را بعد از بیع مال سخنی نیکو و پسندیده مثل اگر یتیم باشد گوید مال از آن تست
و من خزینه دار توام و بوقت بلوغ تسلیم تو خواهم کرد و زنان را نیز وعده کنید که دل ایشان را خوش سازد وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ و بیازمایید
یتیمان را اگر مرد اند بعقل و تمیز و صیانت و حفظ اموال و حقایق بیع و شری و اگر زنان اند بغزل و فسخ و ترتیب امور خانه حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ تا گاه
که برسد بحد نکاح و این کنایت از بلوغ است فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا پس اگر دیدید و دریافتید از ایشان بعد از بلوغ سلوک راه راست یعنی صلاح
دین و صلاح مال فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ پس بدهید بتصرف ایشان مالهای ایشان که در دست شما بود بر سبیل ولایة وَلَا تَأْكُلُوهَا و مخورید ای وصیا
مالهای یتیمان را إِسْرَافًا وَبِدَارًا از روی گزاف و مجاوزت از حد یعنی زیاده و از آنکه شتابی کنید از خوف آنکه أَنْ يَكْبَرُوا و دیگر اتلاف مکنید
اموال ایشان از راه شتافتن و پیشی گرفتن از ترس آنکه بزرگ شوند یعنی بالغ گردند و مال از شما باز ستانند وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا و هرکه باشد
از اوصیا و اولیا توانگر فَلْيَسْتَعْفِفْ پس باید که از مال یتیم دست باز دارد و عفت خویشتن داری بجای آرد وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا و هرکه باشد
از جماعت که مال یتیم در دست ایشانست درویش محتاج فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ پس باید که بخورد از آن مال یتیم به نیکویی یعنی بقدر حاجت از طعام و لباس
بمقداری که اجرت سعی او است فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ پس چون بدهید باز گزارید به یتیمان مالهای ایشان را فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ پس گواه گیرید بر
ایشان بقبض مال تا در میانه خصومت پدید نیاید وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا و بسنده است خدای تعالی گواه بندگان یا جزا دهنده بر اعمال ایشان یا حساب
کننده و در زاد المسیر آورده که عادت عرب در جاهلیت چنان بوده که زنان را مطلقا و مردان خورد سال را میراث نمیداده اند و میگفته اند
این مال کسی بود که با دشمن قتال تواند کرد و بطعن نیزه و ضرب شمشیر غنیمتها در حوزه تصرف تواند آورد و چون حضرت رسول صلعم بمدینه هجرت
فرموده طریقه میراث برهمین قانون مستمر بود تا روزی زنی که بجناب نبوت مآب در آمد و گفت اوس بن صامت دعوت حق را لبیک
اجابت گفته من از وی سه دختر دارم و مال بسیار گذاشته و ابنای عم او بحیطه تصرف در آورده اند و مرا و صغیران مرا بی نوا و محروم گذاشته اند
حضرت رسول صلعم ایشان را طلبید و صورت ماجرا پرسید ایشان باز راندند ایشان همان قانون جاهلیت پیش آورده خواستند که همان طریق
را ادامه دهند اوان روش رهنما آیه آمد لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مر مردان را اگر خورد باشند و اگر بزرگ بهره هست مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ از مالی که بگذارند
پدر و مادر وَالْأَقْرَبُونَ و از آنچه اقارب خویشان بگذارند وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ و مر زنان را اگر خورد باشند و اگر بزرگ بهره هست مِمَّا تَرَكَ
الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ از مالی که بگذارند پدر و مادر و از آنچه اقارب و خویشان بگذارند مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ از آنچه کم باشد از مالی که بگذارند
یا بسیار بود حق تعالی مقرر ساخته برای ایشان نَصِيبًا مَفْرُوضًا بهره باندازه پیدا کرده وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ و چون حاضر شوند در وقت قسمت
مواریث أُولُو الْقُرْبَىٰ خویشان که میراث نبرند وَالْيَتَامَىٰ و یتیمان که بیگانه باشند وَالْمَسَاكِينُ و درویشان و محتاجات
فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ پس بدهید ایشان را چیزی از آنچه مقسوم میشود تا دل ایشان خوش گردد و در این آیت که حضار غیر مستحق را بر سبیل تصدق چیزی
بدهید و گفته این امر بر سبیل وجوب بوده و بآیه مواریث و وصایا منسوخ شده وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا و بگویید مر این جماعت را سخنی پسندیده
که موجب فرح ایشان گردد وَلْيَخْشَ الَّذِينَ و باید که بترسند از آنکه لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ اگر بگذارند از پس خویش ذُرِّيَّةً ضِعَافًا فرزندان

Copyright © King Saud University